

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در قاعده فراغ و تجاوز ابتدائاً روایات را خواندیم، بعد هم به کلمات اعلام رسیدیم که گفتیم فعلاً اکتفا به این دو بزرگوار می کنیم، مرحوم آقای نائینی و تعلیقاتی را که مرحوم آقای آقاضیا بر ایشان فرمودند، به همین دو تا اکتفا می کنیم. عرض کنم که مرحوم آقای نائینی در تتمه کلامی که داشتند بعد از آن مطالبی را که فرمودند یک مبحث اولشان اختصاص قاعده تجاوز به باب صلوة بود، بحث دیگری که ایشان در مبحث ثانی دارند: التجاوز عن الجزء إنّما یکون بالتجاوز عن محلّه، لا عن نفسه، این مطلب را ما دیروز هم توضیح دادیم، دیگر احتیاج نداریم، چون مفروض این است که آن جز خودش مشکوک است، نمی توانیم بگوییم من بعد از رکوع در رکوع شک کردم، عادتاً باید تصویر یک محلی بشود که ما شک می کنیم صحیح باشد مثلاً در حال ایستادن شک در رکوع دارد یا در حال سجده شک در رکوع دارد و اما این که بگوید من رکوع کردم بعد شک در رکوع کرد خواهی نخواهی حرف عجیب غریبی در می آید، بعد این است که لذا قاعده فراغ چون فراغ از عمل است خودش کافی است، قاعده تجاوز هم بعضی از جاها فراغ است آن هم خودش کافی است مثلاً در حال اقامه می گوید اذان، شک در اذان، این روشن است یعنی نظر عرفیش هم روشن است، البته در آن جا هم ممکن است بگوید برگردان و اذان را بخوان، مشکل ندارد، عرض کردیم همه این ها اعتبار قانونی است طبق لسان دلیل اعتبار باید نگاه بکنیم، بعد از این مطلب ایشان می فرمایند که حالا این غیر که بناست که باشد بعضی ها گفتند مراد از محل، محل عادی است، بشود شک در تطهیر یا استبراء بعد تجاوز عن محلّهما العادی، ایشان الان در ذهنم نیست و راجع به این حاشیه هم ننوشته که این آقا کیست، به هر حال ایشان می فرماید که این یلزم تاسیس فقه جدید، اصولاً عرض کردیم آن مع أنّه لا عین له فی الأخبار هم درست، نعم: قد تقتضی العادة صدق عنوان التجاوز و المضیّ و نحو ذلك من العناوین المأخوذة فی الأدلّة. بعد وارد به قول خودشان تفصیل این مطلب می شوند، علی ای حال این که ما بگوییم نکته نکته عادی و عرفی است این اصولاً روشن نیست، چون عرض

.....

کردیم این نکته فنی را خود مرحوم آقای نائینی هم فرمودند و با آن نکته کاملاً روشن می شود، عرض کردیم اینی که بخواهیم در یک جزئی شک بکنیم و برای آن محلی تصویر بشود خود این تنزیل می خواهد، تعبد می خواهد یعنی اگر این مطلب را در نظر بگیریم یعنی چون نه خود مرحوم آقای نائینی این جور تقریر فرمودند نه مرحوم آقاضیا لذا به نظر ما خیلی راحت مطلب درست می شود، بگوئید آنی که اجمالاً در عرف هست بعد از فراغ از عمل است، آنی که شارع آمده تصرف کرده بعد از فراغ از عمل از آن حدود عقلائی را توسعه داده است، دو تصرف کرده در اجزا و فرض محل برای جزء کرده، این شرعی است پس نمی شود بگوییم مراد از محل، محل عادی است، اصلاً معنا ندارد، این راه درستش به نظر ما این است، حالا مرحوم آقای نائینی یک تفصیلی وارد شدند این به نظر ما می آید که درست نیست، آقاضیا هم این جا یک حاشیه ای دارد حاشیه ایشان هم به نظر ما مشکل دارد، اگر این راه را ما برویم که بگوییم مسئله قاعده فراغ اساسش عقلائی است، اما این که عقلاً در تمام حالات بعد از فراغ از یک شیء اعتنا نمی کنند این عقلائی نیست، شاید مواردی اعتنا می کنند و مواردی نمی کنند، این عقلائی نیست در همه موارد اعتنا نکنند، این خیلی عقلائی نیست یا به قول آقایان التفات می خواهد، هو حین يتوضا أذكر منه، تذکر می خواهد، التفات می خواهد، خیلی خب، ما این را قبول کردیم که اجمالاً قاعده عقلائیه محدودیت دارد اما تعبد شرعی که در باب فراغ آمد این محدودیت را برداشت، می خواهد التفات داشته باشد یا نداشته باشد، حواسش پرت بوده یا نبوده، می گوید بعد از نماز شک کردی نمازت درست است

پرسش: چون سیره است و لبی است اطلاق ندارد؟

آیت الله مددی: بله سیره است و لبی است اطلاق ندارد، آن وقت لذا اخذ به قدر متیقن می شود، سیره عقلاً اطلاق ندارد

آن وقت شارع یک تصرف در خود قاعده فراغ کرده است، یک تصرف دیگر هم شارع کرده آمده گفته اگر در جزء هم شک کردید مثل فراغ است یعنی فراغ را به یک جزء هم تصویر کرده است، خب این طبیعتاً باید این جوری باشد که برای جزء یک محلی تصویر بکند تا فراغ از آن محقق بشود، البته این هم عقلائی است نمی خواهیم بگوییم نیست اما این به هر حال تعبد می خواهد و لذا ما کرار عرض کردیم قاعده تجاوز هم با ارتکازات عقلائی درست می شود اما با تعبد، درست می شود طبق قاعده هم هست و عرض کردیم

آن اصلی هم که از قاعده تجاوز در می آید طبق این تصویر عقلائی همان اصل محرز هم است، اصلش اصل محرز است، کیفیت تصور عقلائیش را هم عرض کردیم این به این معناست، اصولاً اصل محرز کارش این است که بگوید این عمل شده است نه این که فقط بگوید وظیفه شما صرف مزی در عمل است، در باب قاعده تجاوز تصویر اصلش این جوری است که شما در حال نماز هستید نماز دارای اجزائی است این اجزاء بر هم ترتب دارند و شما هم معلوم حالت نمازی است، حالت قبل از این عمل را هم قطعاً انجام دادید مثلاً قیام و حمد و سوره را هم عمدا خواندید، رکوع مشکوک است، سجود هم که بعدش است این هم متیقن است، ببینید این مجموع داده ها را وقتی شما به ذهن می دهید این می تواند ابداع بکند چون ما اصل عملی را ابداع گرفتیم، ایجاد بکنند در وعای اعتبار، بگوید رکوع انجام شد

پرسش: محرز نظر به چه چیزی دارید؟

آیت الله مددی: یعنی رکوع شد

پرسش: به واقع؟

آیت الله مددی: بله به واقع اما واقعی که ابداع می کند نه این که هست یعنی اگر شما این مجموعه را در نظر گرفتید مجموعه نماز، ترتیب بین اجزاء، جز قبل از رکوع، جز بعد از رکوع این مجموعه را در ذهن داشته باشید و لذا ما همیشه قاعده ای عرض کردیم هر وقت شما با داده های ذهنیتان می خواهید تعامل بکنید این اصل است، هر وقت شما به داده های ذهنی کار ندارید واقع را نگاه می کنید و دنبال واقعیت این اماره است، این اصلاً ضابطه کلی و ضوابط کلی ای که ما عرض کردیم، تعامل شما به عنوان واقع این مورد اماره است، تعاون شما با صورت های ذهنی و با داده های ذهنی چون این اصل عملی است و لذا همیشه عرض کردیم در اصول عملی ابتدائاً بیا باید داده های ذهنیتان را نگاه بکنید، مثلاً در باب احتیاط می دانید که این شیء نجس خون یا بول در یکی از این دو انا افتاد، ببینید این داده های ذهنی را که حساب بکنید نمی توانیم بگوییم این هم نجس آن هم نجس، این را نمی توانیم ادعا بکنیم اما می گوییم این هم ترک کن آن هم ترک کن، این ابداع می کند لذا اصل غیر محرز می شود، این را ترک کن آن را هم ترک کن این می

شود اصل غیر محرز چون احتمال هر دو مساوی است، خون هر دو به نسبت واحد است پنجاه پنجاه است، قابلیت انطباق دارد، ابداعی که نفس می کند فقط این مقدار است وجوب ترک اما این که این نجس است ولو ابداعا این را ممکن است اما دیگر نکته ای برایش پیدا نمی کند و لذا این اصحاب ما از این راه رفتند که اگر لباس شما با یکی از اطراف شبهه محصوره ملاقات کرد نجس نمی شود چون اطراف شبهه محصوره نجس نیستند ولو ابداعا، وجوب طرد دارند به تصور آقایان یا نجس ابداعی به تصور ما و نجس ابداعی منجس نیست، وجوب طرد منجز نیست اما اگر شما این شیء سابقا نجس بود حالا استصحاب کردید، عبایتان دستتان با آن برخورد کرد نجس می شود، هر دو هم اصل عملی اند، احتیاط هم اصل عملی است، استصحاب هم اصل عملی است، فرقی این است که استصحاب محرز است تصرف در موضوع می کند، می گوید این نجس، احتیاط تصرف در موضوع نمی کند، می گوید یجب التبرک لذا اگر با یکی از این دو اناء برخورد کرد نجس نمی شود اما با مستصحب النجاسة برخورد کرد نجس می شود، این فرق بین اصل محرز و غیر محرز است، نکات فنی را چون زیاد تکرار کردیم نمی پردازیم پس بنابراین قاعده تجاوز فی الجملة قابل تصویر عقلائی هست، مشکل عقلائی ندارد، فقط باید بیاید این فرض را بکنند، آن وقت بحث این است که شارع این فرض را کرده است لکن این فرض را شارع در مثل صلوة کرده است، در مثل وضو فرض نکرده است، روایت آمده که در وضو نیست، اختلاف علما هم این است که در صلوة هست در وضو نیست در بقیه چه، مثل آقای خوئی می گویند در بقیه هم هست مثل صلوة، افراد دیگر هم مثل نائینی می فرمایند در بقیه نیست مثل وضو، این روشن شد که جریان بحث کجاست و چطوری است و انصافا قاعده تجاوز تصرف می خواهد، تنزیل می خواهد و إلا ممکن است بگوییم مگر ما شک در رکوع کردیم برگردیم ولو در رکعت اصلی رفتیم نه فقط در سجده چون می شود این کار را کرد، می شود گفت به حالت سابقه اخذ کن و برگرد یا بگوید اعتنا نکن مطلقا، همه چیزش امکان دارد، در باب اعتبارات همه چیز امکان دارد، آن مقداری که اعتبار شده است

پرسش: عقلا به قبلی نگاه می کنند

آیت الله مددی: خب این عقلائی تر است، این مطلب که بیایند قبل را نگاه بکنند.

پاسخ پرسش: خب این رکن است شما می گوئید تعبد، این اسمش شد تعبد. چرا می گوئید در رکن برود؟ می شود تعبد، آنی که به ذهنیت شما آمده این ذهنیت شرعی است نه عقلائی.

بعد مرحوم آقای نائینی یک تفصیلی می دهند که این جزئی که مشکوک است جز اخیر است یا نه، آن وقت در باب سلام ایشان تفصیل می دهند که آقایان مراجعه کنند چون بحث خاص ندارد، ایشان می گوید اگر غیر از جز اخیر باشد فلا اشکال فی صدق التجاوز و المضى و الفراغ و لا یأتی فیہ البحث عن اعتبار المحل العادی،

و اما اگر جز اخیر باشد گفتند قاعده فراغ در عملی که جز اخیرش هست جاری نمی شود، بعد ایشان می فرمایند که راجع به تسلیم اگر شک کرد این سه چهار تا حالت فرض می کند، یا مشغول یک کاری شده یا مثلاً حدثی از او صادر شده یا ساکت نشسته یا رو به قبله، توضیحاتی را ایشان در این جهت دادند و مطالبی را فرمودند که آقایان خودشان مراجعه بکنند.

عرض کنم که در مورد شک در تسلیم در روایاتی که ما الان داریم چه به عنوان تسلیم بخصوصه و چه به عنوان قاعده فراغ و تجاوز هیچ کدامش شک در تسلیم را ندارند، اینی که الان ما داریم، اطلاقات است مثل کل ما مضی من صلوتک و طهورک، مثلاً کل ما شککت فیہ مما قد مضی فامضه کما هو، اطلاقات داریم، حالا آیا این اطلاقات شامل تسلیم می شوند یا نمی شوند بحث دیگری است. در خصوص تسلیم هم بگوئید در صورت شک بنا بگذارید که سلام دادی یا بنا بگذار سلام ندادی یا تفصیلی که ایشان فرمودند، مرحوم آقای نائینی فرمودند، بله در مورد تسلیم در این اطلاقاتی که داریم شک در تسلیم نیامده، مراد ما از اطلاقات مثلاً در روایت زرارہ امام می گوید شک در اذان بکند و هو فی الاقامۃ، شک در تکبیر بکند و ...، هی امام این جوری، بعد در آخر می فرمایند یا زرارہ اذا شککت فی شیء و جزئه فشکک لیس بشیء، مضمون را گفتم متن روایت این نیست، این جور چیزی که مثلاً در تسلیم هم این قاعده کلی یا قاعده فراغ یا قاعده تجاوز را امام سلام الله علیه اجرا فرموده باشند نداریم، چند تا روایت در مورد تسلیم داریم لکن مورد آن ها نسیان تسلیم است، فی الرجل نسی التسليم، چند تا هم هست یکی دو تا نیست، دیگر چون می ترسم بحث فقهی بشود متعرض نشدیم، نسیان تسلیم را داریم، نسیان تسلیم جایی که می داند تسلیم را انجام نداده، فراموش کرده است، حالا در آن ها هم

کلی داریم به نظر من در روایات لا تعاد حالا الان در ذهنم نیست، تشهد را می دانم تسلیم نه، در روایات لا تعاد تسلیم هم سنت شده، هم روایات کلی داریم که این سنت است، یک تعبیر دیگر هم در تسلیم هست، روایت عمار ساباطی است الان در ذهنم نمی آید چون امروز مراجعه نکردم سابقا چند سال قبل دیدم، یکی دو سال قبل اما الان در ذهنم نمی آید، یک چیز دیگر دارد، روایت عمار ساباطی تسلیم را یک تعبیر دیگر دارد اما بنای اصحاب این است که اگر تسلیم فراموش نشد و به جا آورده نشد نماز درست است، توضیحات و نکته این را هم عرض کردیم این بحث فقط بحث مسئله ای که ما الان داریم نیست، فقط قاعده فراغ و تجاوز نیست، این راجع به ماهیت تسلیم است، عرض کردیم از همان قدیم بین علمای اسلام اختلاف بود، عده ای می گفتند تسلیم لازم نیست، مستحب است، خوب است که مثلا انسان اگر وارد نماز می خواهد بشود با یاد خدا وارد نماز بشود و اگر هم می خواهد خارج بشود با سلام بر مردم، تحیت بر مردم از نماز خارج بشود، با یاد خدا وارد نماز بشود و با سلام بر مردم از نماز خارج بشود، تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم، این از نماز خارج شدنش با تسلیم، عده ای هم بودند مثل همان ابوحنیفه معتقد بوده تسلیم لازم نیست، شما با هر فعل منافی می شود از نماز خارج بشوید، مثلا اشهد ان محمدا عبده و رسوله مثلا اللهم صل علی محمد و آل محمد، بعد از آن بلند بشوید غذا بخورید این کافی است. یک قصه ای هست که مثلا بعد از نماز آن کار را کرد که از نماز خارج بشود این مال همان فتوای ابوحنیفه است که با هر فعل منافی شما از نماز خارج بشوید، آن وقت در روایات ما تاکید امیرالمومنین بر این است که خروج با تسلیم است، لکن این را ما توضیحا عرض کردیم تسلیم جز سنن النبی است یعنی پیغمبر این سنت را قرار داده اند که برای خروج از نماز با سلام بر یکدیگر باشد سلام بدهند، این سنت پیغمبر است، آن وقت سنن نبی در حالات عذر اگر اخلاص بهش شد اشکال ندارد، مشکل ندارد به طور کلی، حالا موارد استثنا را وارد نمی شویم، به طور کلی اشکال ندارد، لذا اگر تسلیم یادش رفت در بعضی ها دارد که نمازش درست است و در بعضی ها هم دارد که هر جایی هر وقت یادش آمد می گوید السلام علیکم و رحمة الله یا بعضی هایش هم سجده سهو دارد که آن روایتی که دیروز اشاره کردم، روایت عمار ساباطی که یکی از معضلات روایات است چون عرض کردیم کتاب هایی که من دیدم همه معترفند که این روایت مشکل دارد و مشککش هم تناقض و تعارض صدر و ذیل است، علی ای حال کیف ما

.....

کان پس اگر ما در باب تسلیم شک کردیم طبق این قاعده اگر در جایی که نسیان بود و در صورت نسیان امام فرمود نماز درست است قاعدتا در صورت شک به طریق اولی نماز باید درست باشد، قاعدتا این طور است، بلکه ان شاء الله دیگر حالا در این بحث ها که نمی رسیم مگر در بحث های خاص، در بحث لا تعاد آقایان یک بحثی دارند که آیا لا تعاد شامل شک هم می شود یا نه یعنی شامل جهل، عده ایشان مثل مرحوم نائینی اصرار دارند که لا تعاد شامل جهل نمی شود، شامل نسیان است، نسیان را می گیرد اما جهل را نمی گیرد لکن ما عرض کردیم ظاهر لا تعاد مطلق عذر است، جهل باشد نسیان باشد هر نکته ای باشد که انسان معذور باشد، ظاهرا شامل همه شان بشود پس بنابراین در باب تسلیم نکته اساسیش این مطالبی نیست که ایشان فرمودند، نکته اساسی یک ماهیت تسلیم، دو ما چون روایت خاصی نداریم باید با قواعد عامه درستش بکنیم، ممکن است بعضی ها بگویند قاعده عام این است که انسان احتیاطا چون شک دارد احتیاطا تسلیم را بگوید و جای قاعده فراغ یا تجاوز نیست مثلا و بعضی ها هم ممکن است بگویند نه چون جز سنن هست اشکال ندارد با صورت شک نمازش هم درست است، گفتنش هم لازم نیست، فوqش مستحب باشد یا احتیاط باشد

پرسش: روایت عمار اذن دارد

آیت الله مددی: و التسلیم اذن، یک چیز خاصی دارد، عمار هم یک عالم خاصی دارد، لذا همیشه احتمال بدهیم که روایت عمار یک مقدار خودش هم دخل و تصرف کرده است و ظاهرش هم این است که عربیش هم خوب نبوده، قراتی هم کرده است، به هر حال این مال منطقه مدائن است که الان سلمان پاک که می گویند مال این جا بوده، ساباط بوده، یک مقداری ایشان قر و قاتی دارد، به هر حال و التسلیم اذن، یک چیز خیلی عجیبی هم که از ذهن من هم رفته بود، جای دیگری هم ندیدم منحصر در همین روایت عمار است، این تعبیر را من جای دیگر هنوز ندیدم، و التسلیم اذن، شاید اذن فی الانصراف یا چه، علی ای حال مطالبی را که مرحوم نائینی در این جا فرمودند راجع به جز اخیر این مسئله مبتنی بر قاعده فراغ نیست. بعد ایشان می فرماید:

و الحاصل: أنه لا يعتبر في صدق المضى والتجاوز عن الشيء عدم كون المشكوك فيه الجزء الأخير، بل لو علم المكلف أنه أتى بالجزء الأخير و كانت بقيّة الأجزاء مشكوكة لم يصدق عليها التجاوز و المضى، فصدق التجاوز و المضى يدور مدار فعل معظم الأجزاء،

بعد مرحوم نائینی یک مطلبی می گوید که مرحوم آقاضیا هم به یک عبارت دیگری در حاشیه قبول می کند، مرحوم آقای نائینی می گویند بهترین راهش این است که بگوییم مراد از مضمی یک عمل معظم اجزاء است، مثلاً این طور معنا بکنیم، بگوییم مضمی من صلاتک یعنی معظمه، تسلیم جز معظم که نیست، همه اجزاء نماز بشود فقط در تسلیم شک می کند و لذا ایشان از این ور هم می آورد، اگر کسی می داند وارد نماز ظهر شد الله اکبر گفت بسم الله گفت بعد هم السلام علیکم را نشسته گفت، حالا شک کرد اصلاً رکعت دوم را خوانده، سوم را خوانده، خیلی همچنین به نظرش آمد نمازش را امروز مختصر خوانده، شک کرد معظم اجزاء را احراز نکرد مرحوم آقای نائینی می خواهند بفرمایند این جا دیگر قاعده فراغ و تجاوز جاری نمی شود

پرسش: تعبد است

آیت الله مددی: بله، ظاهرش به ذهن من می آید که کلمه معظم الاجزاء، اصلاً شارع این قواعد را قرار می دهد برای سهولت امر، برای این که انسان شک نکند و تردید نکند، یکی از منافع این قواعد این است که انسان آن حالت وسواس و شک و تردید را از انسان بین ببرد، این نکته ثانوی هم دارد.

علی ای حال مرحوم آقای نائینی از این راه که بگوییم معظم الاجزاء، انصافاً اگر حمد و قل هو الله، بالاخره یک دفعه شک دارد که من بسم الله گفتم و نشستم، آن بحث دیگری است و إلا اگر واقعا مقداری از نماز را خوانده می گوید من نکند یک رکعت نخواندم، نکند دو رکعت نخواندم، یقین ندارد، شک دارد، به ذهن من قاعده فراغ جاری می شود مشکل ندارد، به ذهن من که الان فعلاً این طور باشد، بعد ایشان می گوید: و هل تری، بعد در رد آن آقایی که به قول ایشان مال الیه بعض الاعلام، البته ایشان روایت کل ما مضمی من صلوٰتک و طهورک را آورده به مناسبت این روایت، چون دیروز شرحش دادیم امروز نمی خوانیم، در حاشیه هم ایشان حدیث را کامل آورده، به عنوان لفظ الحدیث این طور است: فذکرته تذکراً، فقط همین مقدار، ما این را هم اضافه کردیم یعنی شما اضافه بکنید که این حدیث اصلاً ربطی به قاعده فراغ و تجاوز ندارد، این روایت مربوط به باب نسیان و ترک است، قاعده فراغ و تجاوز موردش شک است، کل ما مضمی من صلوٰتک و طهورک فذکرته تذکراً، این مربوط به نسیان است، ذکر در مقابل نسیان است و مراد این است

.....
که آن عمل ترک شده، اصلاً عرض کردم اصل نسیان به معنای ترک است، ترکه نسیه، آن را ول کرده انجام نداده، علی ای حال ایشان بعد در رد بعضی از اعلام این طور فرمودند:

فهل ترى أنه يمكن القول بعدم وجوب أداء الدين إذا كان من عادة المديون أداء الدين في وقت خاص، مثلاً ایشان همیشه صبح دین هایش را می داد، حالا ظهر شک کرد من امروز دین آن آقا را دادم به قاعده فراغ چون می گوید از محل عادیش رد شده، به قاعده فراغ یا تجاوز تمسک بکند و بگوید که دین را دادم، البته آن حرف که عرفی باشد درست است اما این ربطی هم به قاعده فراغ ندارد، این بحث عقلانی است، عقلاً در این جور جاها همچنین وقتی را برایش حساب و ارزش قائل نمی شوند، چرا؟ چون آن جا یک مسئله ثبوت دارد، اگر عمل باشد ممکن است در عمل چون مالی در ذمه شخص است که آن باید پرداخت بشود، این موارد با همدیگر اشتباه نشود. بعد ایشان می فرمایند تمسکاً بقوله عليه السلام كلما شككت فيه، البته این جا کلاً را متصل چاپ کردند، صحیحش منفصل است سابقاً هم عرض کردیم،

كلما شككت فيه مما قد مضى فامضه كما هو، این به این مثلاً تمسک بکنیم، این صدق نمی کند، البته این تعبد است آن که عقلانی است و ربطی به آن ندارد، به هر حال این مطلبی است که مرحوم آقای نائینی در این جا آوردند، کلاً شککت فيه مما قد مضى فامضه كما هو

من یک توضیحی را هم باز دو مرتبه عرض بکنم، من همیشه چند دفعه عرض کردم که این روایت، این روایت محمد ابن مسلم است، این روایت محمد ابن مسلم در کتاب جامع الاحادیث در هر دو باب آورده، هم باب تجاوز و هم باب فراغ، من در ذهنم می دانستم علماً هم در هر دو باب، اصولیین متاخر ما، در ذهنم بود که وسائل هم همین کار را کرده، از سابق مثلاً بیست سال قبل، امروز باز توفیقی شد کتاب و سال مراجعه کردیم این را ما تصحیح بکنیم که وسائل این را در باب تجاوز آورده، در فراغ نیاورده است، دقت می کنید؟ چون من نسبت دادم مطلب را تصحیح بکنم. مرحوم صاحب وسائل این را در قاعده تجاوز در ابواب الخلل باب ۲۷ اش تجاوز است، ۳۱ و ۳۲ قاعده فراغ است، در باب فراغ نیاورده. بله یک روایت دیگر محمد ابن مسلم کل ما شككت فيه بعد ما تفرغ من

الصلوة، مما قد مضى ندارد، فامض و لا تعد، این را داریم، این را در باب قاعده فراغ آوردند و من سابقا چند بار عرض کردم ما مجموعه روایات محمد ابن مسلم را در این باب خواندیم، یکیش این متن است، البته هر دو روایت از منفردات شیخ طوسی است و از کتاب حسین ابن سعید هم هست، کل ما شککت فیه مما قد مضى فامضه کما هو، آن وقت خیلی هم بعید است، اصلا حالا روایت را، از این که مضی دارد مما قد مضى یعنی خود عمل ظاهرا، به ذهن من این روایت به قاعده فراغ بیشتر می خورد به خلاف صاحب وسائل که به قاعده تجاوز آورده است و در کتاب جامع الاحادیث هم در هر دو قاعده آورده است، هم فراغ هم تجاوز، این که هر دو باشد خیلی بعید است، فوق العاده بعید است

پرسش: ما موصول عام است، چرا می فرمایید بعید است؟

آیت الله مددی: مضی یعنی نظرش به این باشد که عمل تمام شده است، شک در یک عمل

پرسش: گذشت

آیت الله مددی: می دانم، آن تنزیل می خواهد، این بخواهد با همین لسان تنزیل بکند این هم بعید است.

علی ای حال بعد هم خیلی بعید است این متن روایت باشد، بالاخره محمد ابن مسلم یک سوال و جوابی با حضرت ابوجعفر، هر دو روایت از ابوجعفر سلام الله علیه است، خیلی بعید است این طوری، من سابقا عرض کردم این فائده ای است ما بعضی از روایات داریم که خود متن را که می خوانیم انصافا مشکل دارد اما در کتاب کافی ما این را دیدیم بعد که عنوان باب را نگاه می کنیم مشکل حل می شود، احتمالا کافی این هست در بعضی جاها که سوالی که در سوال بوده کافی سوال را برداشته جواب را گذاشته لکن آن سوال را عنوان باب کرده یعنی روایت با عنوان باب کافی حل می شود اما در تهذیب چنین چیزی را نداریم، این در کافی دیدیم اما در تهذیب که این روایت از منفردات است، خیلی هم بعید است یعنی به ذهن می آید که کل من شککت فیه مما قد مضى.

علی ای حال اگر این روایت به کلیتش قبول بکنیم و به قول شما به قاعده فراغ و تجاوز و هر دو بزنیم و بگوییم در تمام موارد قاعده تجاوز جاری می شود فوqش مثل همان روایت ابن ابی یعفور مذهب واقفی، شاید این مذهب فطحنی بوده چون این روایت را عبدالله

ابن بکیر از محمد ابن مسلم نقل می کند، عبد الله ابن بکیر این روایت را نقل می کند اما آن روایت دیگر که گفتم کلما شککت فیه بعد ما تفرغ من الصلوة آن را علی ابن رثاب نقل می کند، حسن ابن محبوب از ایشان، شاید آن متن بهتر بوده، به هر حال این متن که الان اجمال دارد، این را نمی شود حجت قرار بدهیم، علی تقدیری که این مطلب را قبول بکنیم و آن اشکالات اول و دوم و سوم را که ایشان فرمودند حلش بکنیم و بگوییم اطلاق دارد و عموم دارد چنین و چنان، فوqش مذهب فطحی ها می شود که قاعده تجاوز در وضو جاری می شود، و ما روایت صریح داشتیم در روایات واقفی ها که قاعده تجاوز در وضو جاری می شود، از آن ور روایت صریح داریم در مذهب امامیه که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود، دو طرف صریح اند، این احتمال دارد، این روایت را فعلا نمی توانیم برایش کاری باز بکنیم، به ذهن خود من می آید که این همان قاعده فراغ باشد و آن که صاحب وسائل آن را جز قاعده تجاوز قرار داده به ذهن من خلاف ظاهر است اما حالا این کاری هم که در جامع الاحادیث شده آن هم خلاف ظاهر است، در عده ای از کتب فقهی هم آمده، اصولی هم آمده، انصافا هر دو خلاف ظاهر است.

مبحث سوم لا إشکال فی اعتبار الدخول فی الغیر فی قاعدة التجاوز، بدون دخول در غیر، این هماین بود که گفتیم، حالا آن جا محل را فرض کردند این جا بحث غیر را مطرح کردند

و فی اعتبار الدخول فی الغیر فی قاعدة الفراغ إشکال

آیا دخول در غیر هم در قاعده فراغ می خواهد؟

منشأ اختلاف الأخبار فظاهر جملة منها اعتبار ذلك که باید در غیر داخل بشود

– کموثقة ابن أبي يعفور– و ظاهر جملة أخرى عدم اعتبار الدخول فی الغیر– کموثقة ابن بکیر–، حالا من نمی فهمم مراد ایشان از موثقه ابن بکیر چیست، هنوز هم ما نفهمیدیم، حاشیه هم نزده.

اولا چون مرحوم آقاضیا هم موثقه ابن بکیر دارد من در حرف آقاضیا می خوانم، حالا کلام آقاضیا را که خواندیم اشکال بر نائینی هم وارد می شود، آقاضیا یک حاشیه مفصلی دارد، بعضی از حواشی آقاضیا را نخواندم، خلاصه مطلبش را گفتم، بعضی هایش را هم

نفهمیدم، این حاشیه را هم نفهمیدیم که مراد ایشان چیست، دیگر گفتیم مطلب مجمل را بخوانیم، بعضی هایش را نفهمیدیم، و بعضی هایش هم تقریباً مطلبش را گفتیم.

أقول: هذا الإشكال، این اشکالی که مرحوم آقای نائینی فرمودند

ناش عن جعل مفاد قاعدة الفراغ الشك في الوجود، قاعده فراغ شک در وجود نیست، قاعده تجاوز شک در وجود است، معروف این است که قاعده فراغ شک در صحت است، ایشان می گوید شاید این منشأش این است که شما قاعده فراغ را شک در وجود قرار دادید، اشکال به نائینی می کند

و إرجاع موثقة «ابن يعفور» إلى بيان قاعدة الفراغ

ابن يعفور نداریم، ابن ابی یعفور داریم، حالا تصادفا یعفور اسم قشنگی هم در لغت عرب نیست، آن حیوان مشهور دراز گوش را می گویند، علی ای حال چرا اسمش را هم یعفور گذاشتند!

«ابن يعفور» إلى بيان قاعدة الفراغ

روایت ابن ابی یعفور را هم شما به قاعده فراغ ارجاع دادید، روایت ابن ابی یعفور یا به تعبیر ایشان موثقه ابن ابی یعفور قاعده تجاوز در وضوست اصلاً، مراد ایشان فراغ در وضو مثلاً

و جعل لسانه مع لسان موثقة «ابن بكير» واحدا

که لسان او با لسان موثقه ابن بکیر یکی است.

اما روایت ابن ابی یعفور سندش خوب است، فقط عرض کردیم عبدالکریم معروف به کرام خثعمی دارد که ایشان واقفی است و باز برای یادآوری، این روایت ابن ابی یعفور به قول ایشان طبق همان حساب هایی که ما کردیم ابتدائاً در قرن دوم است، تطبیق حساب های خودمان بکنیم، چون مرحوم ابن ابی یعفور زمان امام صادق است، بعد ظاهراً در کتاب مرحوم بزنطی راه پیدا کرده، اوائل قرن سوم و توسط ابن واقفی یعنی توسط عبدالکریم و بعد از ایشان یعنی در اواخر قرن سوم در کتاب سعد ابن عبدالله کتاب الرحمة آمده،

در اوائل قرن چهارم یک تصحیح و تنقیحی بر روایت اصحاب شد، نه کلینی این روایت را آورده نه صدوق، که عرض کردیم قاعدتا باید ابن ولید دنبال قصه بوده و مسلما صدوق حتی کتاب سعد را پیش ابن الولید خوانده است، معلوم می شود ابن الولید این را استثنا کرده است، در اواخر قرن چهارم هم در کلمات مرحوم شیخ صدوق نیامده، شیخ طوسی هم از کتاب الرحمة نقل کرده، در مصدر دیگر نیامده، در قرن ششم هم در کتاب مستطرفات سرائر از کتاب خود بزنتی مستقیم نقل کرده و با این تاریخ هایی که ما برایتان گفتیم این ها همه مشکل است، یکی نیست، این موثقه الان چکارش بکنیم حل اشکال بکنیم، این وضعش و عرض کردیم راه های اصحاب ما در برخورد به این روایت که بهش عمل نشده کاملا مختلف است.

پرسش: معارض هم دارد

آیت الله مددی: روایت ما که در وضو جاری نمی شود، معارض صریح دارد.

مثل صاحب مدارک و علامه به حدیث موثق عمل نمی کند، می گوید عبدالکریم فاسق است به خاطر این که واقفی است و این جائز فاسق بنیاء شاملش نمی شود، این یک راه خراب کردنش

یک راه دیگر هم همان مسئله ای است که عرض کردیم در مثل روایت عمر ابن حنظله هم آمده که آن روایتی که می گوید جاری نمی شود مشهور تر است. یک راه دیگر هم علمای متاخر ما که تعارض می کنند و در نتیجه تعارض چون شهرت عملی بر آن روایتی است که می گوید آن ها مقدم است.

یا روایت را قبول نکردند یا اگر قبول کردند مشکل شهرت روایی دارد یا اگر شهرت روایی را کنار بگذاریم مثل آقای خوئی چون آقای خوئی شهرت روایی را مرجح نمی داند، یا اگر شهرت روایی را کنار گذاشتند به اصطلاح شهرت عملی دارد، این راه های مختلفی است که اصحاب رفتند، ما عرض کردیم که ظاهرا هیچ کدام از این ها محل کلام نباشد، بهترین راه همان بود که به ذهن ما بود، عرض کردیم کرام خنعمی واقفی است و احتمالا در فقه واقفی هر دو مطلب یعنی در قاعده تجاوز در وضو هم جاری می شده و دلیلش هم همین روایت ابن ابی یعفور بوده، احتمال بسیار قوی دارد توسط ائمه متاخر ما این حذف شده یعنی ائمه علیهم السلام این

روایت را، حالا سرش چیست، ابن ابی یعفور اشتباه کرده، کرام اشتباه کرده، حالا به هر حال چون بعد از این مرحله مرحله ای که اصحاب ما تنقیح و تصحیح کردند کلا این روایت را نیاوردند، مثل کلینی و صدوق، یا اگر آوردند ردش کردند قبول نکردند یا بعد ها حتی اگر بعد از علامه به عنوان موثق بودند قبولش نکردند و طرحش کردند به خاطر معارض، من فکر می کنم به خاطر معارض پرسش: خصیصه شیعه بشود؟

آیت الله مددی: بله احتمالا این بوده، این اصلا به عنوان این که از معالم مذهب واقفی بوده که قاعده تجاوز، مثل این که آقای خوئی می گوید قاعده تجاوز در همه اعمال جاری می شود إلا وضو، این آقا قائل بوده همه اعمال حتی وضو، این اختلاف الان هست، نائینی می گوید در بقیه اعمال جاری نمی شود مثل وضو، آقای خوئی می گوید در همه اعمال جاری می شود مثل نماز، احتمالا واقفی ها و حتی احتمالا فطحی ها معتقد بودند در همه جا جاری می شود مثل وضو، وضو هم جاری می شود، این مشکل خاصی نیست، خیلی واضح است و اصحاب ما چون کاملا تنقید به امامت و اطاعت از امام دارند به احتمال بسیار بسیار قوی چون شک در وضو یک چیز متعارفی است، مسئله شاذی هم نیست، ائمه متاخرین روایت را القا فرمودند و آنی که بین اصحاب ما جا افتاد عدم جریان قاعده تجاوز در وضوست

پس ایشان فرمودند: و جعل لسانه مع لسان موثقة «ابن بکیر» واحدا، من امروز هم باز احتیاطا تمام روایات را تجاوز و فراغ را از اول تا آخر باز دو مرتبه در این جامع الاحادیث مراجعه کردم، دو مرتبه بیشتر، سه مرتبه چهار مرتبه، یک دانه روایت از ابن بکیر ما در این جا نداریم، حالا نمی فهمیم چرا اسمش را موثقه ابن بکیر آوردند، اصلا ما کلا روایتی از ابن بکیر در قاعده تجاوز و فراغ نداریم، بله این روایت محمد ابن مسلم که الان خواندیم کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو این را عبدالله ابن بکیر از محمد ابن مسلم نقل می کند، ظاهرا مراد آقاضیا هم همین است، بله یک روایت دیگر هم از بکیر پدر ایشان داریم از بکیر ابن اعین پدر ایشان که آن هم فطحی نیست، پسرش فطحی است، آن روایت هم روایت معروف است و هو حین يتوضا اذکر منه بعد الوضو، آن هم ربطی به این جا ندارد لذا من نفهمیدم مراد آقاضیا، احتمال قوی دادم در کتاب های قبلی این طور بوده موثقة محمد ابن مسلم باین

.....

بکیر، این رسم بوده که اگر یک حدیثی را مثلاً موثق یا حسن می گفتند به چه جهت حسن؟ می گفتند حسن به ابراهیم ابن هاشم، این رسم بوده موثق بابن بکیر، یا موثق ابن ابی یعفور بکران، این یک اصطلاحی است، من احتمال می دهم این طور بوده موثق محمد ابن مسلم بعبد الله ابن بکیر، بابن بکیر، این اسم محمد ابن مسلم بوده خیال کردند موثق ابن ابی بکیر و إلا در کل روایات قاعده فراغ و تجاوز یک دانه حدیث از ابن بکیر نداریم، نه موافق و نه مخالف و ظاهراً مراد ایشان این است، مراد آقای نائینی هم صفحه بعد موثق ابن بکیر مراد ایشان همین است، روایت محمد ابن مسلم که ابن بکیر نقل کرده است.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ